

است. بخشی از این مباحث، به شرح و بیان «حدیث معراج» اختصاص یافته است. حدیث معراج، چراغی است فراراه انسانها برای بازگشت به فطرت خداخواهی و حق جویی.

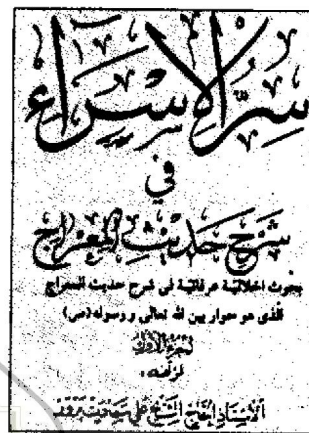
درباره حدیث معراج، از دیرباز شرحها و ترجمه‌هایی نگاشته شده است. از کارهای تازه و ماندنی و ارزشمندی که در این باره صورت گرفته، کتابی است با عنوان: «سرّ الأسراء فی شرح حدیث المعراج» تألیف استاد گرامی، علی سعادت پرور. مقایسه اجمالی میان کتابهایی که درباره حدیث معراج به رشته تحریر درآمده، نشان می‌دهد که «سرّ الأسراء» از برجستگی بارزی برخوردار است و زوایای حدیث معراج را با دقت و اهتمام مورد کاوش قرار داده است.

این اثر ارزشمند، هم تلاشی است در راستای احیای حدیث معراج و هم پاسخی است به نیازهای فراوانی که امروزه در زمینه نگاشته‌های اخلاقی وجود دارد. به نظر می‌رسد دو عامل باعث شده است تا حدیث معراج آن گونه که باید در جامعه مسلمانان و حتی محافل علمی مطرح نباشد. برخی به دلیل اشکال سندی آن را کنار گذاشته و بهای لازم را بدان نداده‌اند. گروهی نیز به دلیل مبهم بودن پاره‌ای از جملات حدیث، آن را یکسره رها کرده‌اند.

در راستای رفع عامل اول، نویسنده محترم در مقدمه کتاب، درباره سند حدیث آورده است: «اصل این حدیث را محمد دیلمی [از اعلام قرن هشتم هجری] که خود از اهل کمال و صالحان و زاهدان است، در پایان کتاب «ارشاد القلوب» مرسلأ از علی (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است. علامه مجلسی در «بحار الانوار» و شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب «وسائل الشیعة» نیز آن را در کتاب «الجواهر السنیه» به نحو ارسال نقل کرده‌اند. با این حال علامه مجلسی دو سند برای حدیث ذکر نموده. مرحوم فیض نیز در «الوافی» پس از آنکه حدیث را مرسلأ نقل کرده، فرموده است: حدیث به طور مسند نیز از امام صادق از پدرش از جدش امیرالمؤمنین -علیهم صلوات الله- نقل شده است. با آنکه این سه محدث بزرگوار (علامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی و مرحوم فیض) همگی حدیث را از «ارشاد القلوب» نقل کرده‌اند، تفاوتی در متن حدیث به چشم می‌خورد؛ ما چون نقل کتاب وافی را کاملتر یافتیم، آن را برای شرح برگزیدیم.»

آنگاه مؤلف محترم برای اثبات اتقان و اعتبار حدیث معراج به شواهدی استناد کرده است. از جمله آنکه محدث بزرگ، شیخ حرّ عاملی در پایان کتاب «الجواهر السنیه» به درستی و اتقان همه احادیث این کتاب شهادت داده است. همچنین بزرگان دانش و معرفت، به حدیث معراج اهتمامی ویژه داشته‌اند؛ عارف

سرّ الأسراء فی شرح حدیث المعراج، علی سعادت پرور، (چاپ



اول: قم، انتشارات تشیع، ۱۳۷۴، ج ۲، ج ۱: ۵۴۶ ص، ج ۲: ۵۲۱، وزیری.

از آغاز پیدایش انسان تاکنون مردان بزرگی در سایه بندگی خدا، مشمول الطاف خاص پروردگار خویش گشته و به بارگاه حضرت حق بار یافته‌اند؛ که در پیشاپیش آنان، پیامبران بزرگ خدا و اولیای

خاص او بوده‌اند. در صحیفه آسمانی، گاه به تکلم موسی (ع) یا پروردگار اشاره شده و گاه از عروج پیامبر اکرم (ص) خبر داده شده است، اما از این مجالس و ملاقاتها چندان پرده برگشوده نشده است. چه، درک و فهم این گفت و شنودها گوش و دیده‌ای دیگر را می‌طلبد و زمینه‌ای فراتر از توان ما خاک‌نشینان محبوب را اقتضا می‌کند.

با این همه، پیامبر اکرم (ص) آنگاه که در شب معراج سر به آستان حق سایید، فقط محو جلوه جلال و جمال محبوب خویش نگشت؛ بلکه به اقتضای «رحمة للعالمین» بودنش، در اوج حضور نیز بر آن بود تا تحفه‌هایی ارزشمند از این سیر و سفر فرخنده برای خاکیان به ارمغان آورد. بی‌گمان، هر اندازه «سیر الی الحق» کاملتر و تمامتر باشد «عود الی الخلق» پرثمرتر و پربارتر خواهد بود؛ و بدینسان او که در «سیر الی الحق» سرآمد ازل و ابد است، برترین گوهرها را از سفر مبارک خویش برای همگان هدیه آورد و پس از بازگشت از سفر روحانی خوش، گوشه‌هایی از دیدنیها و شنیدنیهای آن شب پر فیض را در میان گذاشت.

از آن زمان تاکنون، مسأله معراج همواره مورد توجه مسلمانان، بویژه صاحبان فکر و اندیشه، بوده است. درباره زوایای معراج کاوشها صورت گرفته و کتابها نگاشته شده

هیچگاه با کسی در میان نمی‌گذارند؛ بلکه مراد این است که انسانهای برگزیده به درجه‌ای از کمال نایل می‌آیند که وجود مخلوقات را وجود ظنی و اعتباری می‌دانند و حتی در مقام درخواست از دیگران گویا حاجت و نیاز خود را با وجود مطلق که همراه با همه موجودات و محیط به آنهاست، در میان گذارده‌اند. «(ج ۱، ص ۶۵-۶۸) چنین تفسیرهای دقیق و عرفانی که در شرح بسیاری از جملات این حدیث آمده است، توهم عدم انطباق جملات حدیث با قرآن و سنت را بخوبی برطرف می‌کند.

۳- در بخشی از حدیث معراج از زبان پیامبر (ص) آمده است: «یا رب کیف آدم علی ذکرك؟ فقال: بالخلوة عن الناس؛ پروردگارا! چگونه می‌توانم همواره به یاد تو باشم؟ پروردگار متعال فرمود: به وسیله دوری جستن از مردم.»

چه بسا کسی از ظاهر این حدیث چنین برداشت کند که در اسلام، دوری گزیدن از مردم و اجتماع، کاملاً ممدوح است و جمعگرایی و زندگی اجتماعی موجب از دست دادن کمالات اخلاقی می‌شود. با شرح و تفسیری که مؤلف از این جمله حدیث ارائه می‌دهد، این پندار برطرف می‌شود و معنایی منطقی و منطبق با قرآن و سنت در ذهن خواننده نقش می‌بندد. در شرح جمله یاد شده، پس از ذکر آیه‌ای که در آن به طور ضمنی از رهبانیت مدح شده، و آیه‌ای که به رویگردانی از دنیا طلبان و غافلان توصیه شده و نیز نقل برخی روایات، آمده است که: «یکی از مسائلی که در علم اخلاق، مورد بحث قرار گرفته، مسأله «عزلت» است. عزلت و انزوایی که باعث به دست آوردن رضایت پروردگار شود، ممدوح است؛ ولی مقصود آن نیست که انسان از تمام مردم حتی مؤمنان، پارسایان و عالمان صالح نیز دوری گزیند. خداوند متعال در همین حدیث ما را به مجالست با مؤمنان و صالحان تشویق نموده است. پس باید گفت: دوری جستن از غافلان و دنیا طلبان که انسان را از یاد خداوند بازمی‌دارد، نکوهیده است، اما مجالست و همنشینی‌ای که نفعی همچون آموختن معارف دینی، دوستی‌های و... به همراه داشته باشد، نه تنها مذموم نیست، که مورد تأکید اسلام است.

در حقیقت مؤلف محترم، در چنین مواردی به جای جمود بر لفظ حدیث و اکتفا کردن به آن، معنای عبارت را با دیدی جامع و با توجه به مجموعه آنچه که در قرآن و سنت درباره آن مقوله وجود دارد، مورد توجه قرار داده‌اند. این گونه شرح و تحلیلی که در لابه لای کتاب فراوان یافت می‌شود و با مایه‌های عرفانی و توحیدی نیز همراه است، مباحث کتاب را بدیع، متقن و در عین

بزرگ، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی جملاتی از آن را در کتابهای اخلاقی خویش ذکر نموده است. نیز عارف کامل، علامه طباطبایی - قدس سره - حدیث معراج را در جلسات اخلاقی خویش برای شاگردان می‌خواندند. معظم له با عنایتی ویژه، حدیث معراج را یک دور از آغاز تا پایان در جلسات اخلاقی خویش خواندند و نکاتی ارزشمند در شرح جملات آن بیان کردند. ایشان حتی در مذاکرات علمی خود با پرفسور کرین فرانسوی نیز به جملاتی از این حدیث استناد نموده‌اند.

در حقیقت، طرح این گونه مباحث برای رفع شبهات کسانی است که با دیدی خشک و به ظاهر محققانه - ولی در واقع، خلاف تحقیق - به منابع نقلی می‌نگرند و بسیاری از احادیث ارزشمند را با کمترین شبهات سندی کنار می‌نهند و شهادت متن احادیث بر درستی آن و نیز دیگر قرائنی را که بر صدور روایت از معصوم (ع) دلالت می‌کند، نادیده می‌انگارند.

در مورد عامل دوم نیز تلاش شده تا آن دسته از جملات حدیث که معنای ظاهری آن نیاز به شرح بیشتری دارد، مورد مذاقه و توجه بیشتر قرار گیرد تا انطباق محتوای حدیث با اصول و موازین قرآن و سنت هر چه آشکارتر گردد. به عنوان نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. جمله: «یا احمد لیس لمجبتی علة»: «ای پیامبر! برای دوستی و محبت من علتی وجود ندارد.» به خودی خود، مجمل است و به شرح و توضیح نیاز دارد. در شرح این جمله، با بیانی کوتاه و روشن آمده است که: دوستی خداوند نسبت به برخی از انسانها به سبب آن نیست که کارهای نیک آنان سبب، ذات حق تعالی را متأثر و منفصل می‌کند؛ آن گونه که در مورد انسانها، چنین است؛ و نیز می‌فهماند اینکه بعضی از بندگان خداوند دوستی و محبت پروردگار را جلب می‌کنند، نه از آن روست که اعمال نیک آنان علت تامه این کار است؛ بلکه رسیدن به این فضیلت در حقیقت در سایه عنایات و الطاف خداوند، میسر گشته است. (ج ۱، ص ۵۶)

۲- در حدیث معراج، در وصف برگزیدگان و نیکان آمده است که: «ولم یرفعوا الحوائج الی الخلق» یعنی: «آنان حوائج خود را با مردم در میان نمی‌گذارند.»

چنانچه این جمله را صرفاً با معنای ظاهری و ابتدایی آن مورد توجه قرار دهیم، چنین به نظر می‌رسد که با دیگر تعالیم قرآن و سنت منطبق نیست؛ زیرا انسان در مواردی ناگزیر از طرح نیازمندیهای خود با دیگران است؛ بلکه این کار، گاه لازم و مطلوب است. مؤلف در شرح این جمله از حدیث آورده است: «مقصود آن نیست که انسانهای کامل، حاجت و نیاز خود را

در پایان جلد دوم، علاوه بر فهرست منابع، فهرست موضوعی مطالب نیز آمده است. این فهرست، راهنمای خوبی برای محقق است تا بتواند به آسانی مباحث مورد نظر را در کتاب بیابد. بی‌گمان، مطالعه این اثر ارزشمند و ماندنی برای همه آشنایان به زبان عربی، بویژه دوستداران مباحث اخلاقی، بسی سودمند خواهد بود و بجاست که «سرّ الاسراء» با شرح و توضیحات بیشتری به زبان فارسی ترجمه شود، تا پارسی‌زبانان نیز بتوانند از آن بهره‌مند شوند. از خداوند متعال برای مؤلف کتاب، برترین پاداشها را می‌طلبیم. «والحمد لله اولاً و آخراً»

رحیم نوبهار

حال دقیق نموده است.

از دیگر نکات قابل توجه آن است که «سرّ الاسراء» به موضوع خود، بهای کامل داده و همه جملات حدیث را به طور جداگانه شرح و تفسیر نموده است. درباره شیوه بحث، در مقدمه کتاب آمده است که: «پس از ذکر بخشی از حدیث، آیات و روایاتی چند متناسب با بحث را ذکر نموده ایم. در انتخاب آیات و روایات بنابر آن بوده که هر آیه و روایتی، جهت خاصی از موضوع مورد بحث را روشن سازد. مثلاً در شرح جمله «ويحفظ قلبه من الوسواس» آیه‌ای درباره عامل وسواس که شیطان و نفس اماره است؛ آیه‌ای درباره زمینه‌های پیدایش وسواس در انسان و آیه‌ای درباره فضیلتی که نقطه مقابل وسواس است، یعنی سکینه و آرامش ذکر کرده ایم. همچنین در ذکر آیات و روایات، به نصوصی که راههای دستیابی به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل را می‌نمایاند، اهتمام ویژه داشته ایم.»

با این حال، می‌توان گفت که، فهم تطبیق آیات و روایت انتخاب شده، با متن حدیث و پی بردن به جهتی که مورد نظر نویسنده بوده، چندان آسان نیست. جا داشت با عبارتهایی هر چند کوتاه، روشن می‌شد که هر آیه یا روایتی به چه بُعدی از ابعاد مسأله مورد بحث نظر دارد تا پی بردن به مقصود نویسنده، برای خواننده آسان و دست‌یافتنی باشد. گرچه با توضیحاتی که در پایان مباحث هر بخش با عنوان «أقول» آمده، تلاش شده تا ضمن اشاره به علت ذکر نصوصی، مضامین آیات و روایات جمع و تحلیل شود. از این رو، دقت در این توضیحات کوتاه اما پرمحتوا می‌تواند برای خواننده راهگشا باشد.

علاوه بر شرح جملات حدیث به شیوه یاد شده، در لابه‌لای کتاب به تناسب، شرح برخی از جملات و پاره‌ای از مقوله‌های اخلاقی-عرفانی نیز مورد توجه خاص قرار گرفته و بحثی مستقل پیرامون آن مطرح شده است؛ در طرح این مباحث، گرچه شیوه اختصار برگزیده شده، ولی مطلب برای خواننده مفید و راه‌گشا است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بحثی درباره معنای فنای فی الله (ج ۱، ص ۶۲-۶۴).
- طرح بحثی درباره معنای عرش (ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۸).
- بحثی درباره حکم آرزوی مرگ با توجه به روایات مختلف (ج ۱، ص ۴۴۱).
- گفتاری پیرامون معنای تسییح (ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۴).
- معنای سجده و اقسام آن (ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶).
- گفتاری درباره معنای ملکوت (ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۵).
- بحثی پیرامون اوتاد، نُقباً و ابدال (ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۶).